

کیهان

اتفاق یکی از مهم‌ترین اعمال عبادی واجب پس از نماز است که آموزه‌های قرآنی بر آن اهتمام و تأکید بسیار دارد. تزکیه نفس و رسیدن به کمالات جز از طریق اعمال واجبی اتفاق نمی‌افتد که بیانگر ایمان به خدا و عالم غیب است؛ زیرا نماز و اتفاق که تواضع و خشوع و برابر خدا و گذشت از زینت‌ها و آرایه‌های دنیوی به‌ویژه مال است، تنها از کسانی صادر می‌شود که به آخرت و حسابرسی این ایمان دارند و بر آن هستند تا تقوای الهی را در شاکله شخصیتی خویش چنان «تثبیت» کنند که مصداق «متقین» باشند. البته ممکن است دیگری نیز اقداماتی در راستای اتفاق انجام دهند، ولی این اتفاقات برای اهدافی دیگر چون ریا، منت، اذیت و آزار تحقیری، خودستایی و مانند آنها باشد. از نظر قرآن، هر عمل عبادی از جمله اتفاق اگر فاقد حسن فاعلی (نیت خالص و صادقانه) نباشد، هرچند که صحیح باشد، ولی مقبول نیست و آثار و پاداش‌های عمل صالح برای شخص مرتب‌تر نخواهد شد. بنابراین، اتفاق مانند هر عمل عبادی صالح باید در راه خدا و برای خدا باشد تا مقبول افتد.

از صحت اتفاق تا قبولی آن

اتفاق در راه خدا، نوعی «تق» و تقب زدن به سوی خدا از طریق چیزهای مازادی است که می‌توان به دیگری داد بی‌آنکه ضرر و زبانی به انسان برسد؛ از همین رو، حتی فقیر نیز می‌تواند از برخی چیزهای خویش به دیگری بدهد که بدان نیاز دارد. پس فرقی میان غنی و فقیر و دارا و ندار در اتفاق نیست؛ هرچند که مسئولیت غنی و دارا بیشتر است. هر عملی حتی عبادی چون نماز و زکات می‌تواند از هر جهت «صحیح» باشد، ولی «مقبول» نباشد؛ زیرا از نظر قرآن یک اصل اساسی در قبولی اعمال وجود دارد و آن اصل: «لما يتقبل الله من المتقين؛ خدا جز از متقین قبول نمی‌کند»(مائده، آیه ۲۷) است که اجازه نمی‌دهد هر عمل حتی صحیح، مقبول پیشگاه خدا باشد. بنابراین، مؤمنان همواره باید مدغغه قبولی اعمال را داشته باشند.

از نظر آموزه‌های قرآنی، وقتی از آثار و پاداش عملی سخن به میان می‌آید، مراد اعمال مقبول در پیشگاه خدا است؛ از همین رو بسیاری از اعمال عبادی مردم هر چند که صحیح است، ولی چون «قبول» نیست، هیچ آثاری به‌ویژه اخروی بر آن مرتب‌تر نیست؛ لذا در احادیث و روایات معصومان(ع) بارها از این حقیقت سخن گفته شده که به «کثرت عمل» نگاه نکنید، بلکه به «کیفیت عمل» بنگرید؛ زیرا فرق زیادی میان عمل صحیح و عمل مقبول وجود دارد. خدا در قرآن با بیان شرایط و اداب صحت و قبولی اعمال به این نکته توجه می‌دهد که در قبولی اعمال شروطی چون حسن فاعلی و حسن فعلی لازم است؛ یعنی عمل صالح باید از انسان صالح صادر شود تا ارزشمند باشد. از همین رو به صراحت از قبولی اعمال صالح صادر شده از متقین سخن می‌گوید که سفت تقوا را در خویش ملکه و مقوم و شاکله شخصیتی خود ساخته باشند(مائده، آیه ۲۷) بر همین اساس، اعمال صالح که حسن فعلی دارد از کسی که قبح فاعلی دارد، قبول نمی‌شود؛چنان که اتفاقات از افرادی چون: کافر(توبه، آیه ۵۴، انفال، آیه ۳۶)، فاسق(توبه، آیه ۵۳)، نارسندان(توبه، آیه ۵۴) قبول نمی‌شود و هرچند که عمل صالح است؛ اما عمل صالحی است که از افراد نامصالح صادر شده است.

همچنین خدا به مؤمنان هشدار می‌دهد که اعمال صالح از جمله انفاقصان که فاقد «خلاص» باشد و در راه خدا نباشد، مقبول نیست، چنان‌که اتفاقاتی دیگر چون: اتفاق همراه با اذیت(بقره، آیه ۲۶۴)، منت(همان)، ریا و خودنمایی(همان؛ نساء، آیات ۲۶ و ۲۸)، روی(بقره، آیه ۲۶۷)، مانع از راه خدا(انفال، آیه ۳۶) و مانند آنها مقبول نیست.

نیست و هیچ فایده‌ای ندارد؛ زیرا چنین اتفاقی از مصادیق کارهای صالح و خیر است که با ابطال عمل همراه شده است. انسان‌هایی باشاکله‌های شخصیتی چون:مقربان(نسان، آیات ۸ و ۹)، عبدالرحمن(فرقان، آیات ۶۳ و ۶۷)، عاملان خاتراس و اهل خشیت(فاطر، آیت ۲۸ تا ۳۰)، متقین(بقره، آیات ۲ و ۳؛ آل عمران، آیات ۱۳۳ و ۱۳۴)، محسنین(آل عمران، آیه ۱۱۴) و مخبتین(حج، آیات ۲۴ و ۳۵) از کسانی هستند که انفاقصان مقبول است؛ زیرا حقیقت اخلاص و تقوا در شاکله آنان به اوج رسیده است و «عمل صالح را تنها برای رضای خدا و «فی سبیل الله» و هر چه عدلانه» انجام می‌دهند.(بقره، آیت ۲۶۱ و ۲۶۵ و ۲۷۲؛ توبه، آیه ۹۹؛ انسان، آیه ۹) بنابراین، هر کسی که عمل خویش را در راستای «وجه الله» انجام دهد(لیل، آیت ۱۷ تا ۲۰، احتمال آنکه عملش مقبول باشد زیاد است؛ چنان‌که عمل اتفاقی پادیه‌نشینان به این سبب مقبول است(توبه، آیه ۹۹)

شبهه: آیا می‌توان گفت ابلیس نخستین نژادپرست تاریخ است و نژادپرستی یعنی پیروی از راه او؟

پاسخ: در میان همه رفتارهای زشتی که بشر در تاریخ خود ثبت کرده، تبعیض نژادی از خبیث‌ترین و بدترین نیست. نژادپرستی، یعنی توهم برتری بر خاطر رنگ پوست، قومیت، تبار یا منطقه جغرافیایی، چنان در جان تمدن‌ها ریشه دوانده که جنگ‌ها، استعمار و نسل‌کشی‌ها را رقم زده است. این نگرش گاه چنان عادی و موجه جلوه می‌کند که فرد نژادپرست حتی خود را بر حق می‌پندارد، نه خطاکار. اما آیا این انحراف فکری تنها مربوط به انسان است؟ یا پیشینه‌ای وری بشر دارد؟ قرآن کریم صحنه‌ای حیرت‌انگیز از آغاز آفرینش انسان را ترسیم می‌کند: هنگامی که خداوند فرمان سجده به آدم را صادر می‌کند، همه فرشتگان حاضر می‌نشینند، جز ابلیس. ابلیس بسا صراحت می‌گوید: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل.»^(۱)

اسلام به ما آموخته است که ملاک کرامت، تقواست؛ و تنها معیار برتری فضیلت اخلاقی و عبودیت حقیقی است، نه رنگ و خاک و قوم و زبان. پس اگر می‌خواهیم از راه ابلیس فاصله بگیریم، باید به جای تکیه بر «جنس، زبان، قومیت و نژاد»، بر «درست زیستن» تمرکز کنیم.

اینجاست که نخستین گزاره برتری‌طلبانه‌بر پایه تفاوت در آفرینش شکل می‌گیرد؛ و از همین‌جا می‌توان پرسید: آیا ابلیس را باید نخستین نژادپرست تاریخ دانست؟ آیا این سخن از الگوی ابلیس‌ای از تبعیض نژادی است که بعداً در قالب‌های انسانی تکرار شد؟ برای پاسخ، باید هم تحلیل قرآنی کرد و هم معنای نژادپرستی را به دقت واگویی نمود.

نژادپرستی از باور تا عمل

نژادپرستی صرفاً به معنای رفتار خشن یا تحقیر آمیز با نژاد یا قوم خاص نیست؛ بلکه ریشه آن، یک باور است:

آثار و پاداش‌های اتفاق مقبول

از نظر آموزه‌های وحیانی، اتفاق‌های مالی مقبول آثار فردی و اجتماعی بسیاری دارد که شامل موارد زیر است: آرامش درونی و رهایی از خوف و حزن (بقره، آیه ۲۶۴)، ثبات شخصیتی(بقره، آیه ۲۶۵)، مغفرت الهی(آل عمران، آیات ۱۳۴ و ۱۳۶؛ توبه، آیه ۹۹)، فرارگیری در مقام صالحین(منافقون، آیه ۱۰)، قرار گرفتن در جرگه



پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره تأثیر انفاق مقبول در رهایی از خوف و حزن قیامتی می‌فرماید: سرزمین قیامت سراسر آتش (گرما) است، سایه مؤمن؛ زیرا که صدقه‌اش بر او سایه می‌افتد.

نیکوکاران(آل عمران، آیه ۱۳۴)، یاری‌شدگان(بقره، آیه ۲۷۰)، رستگاران(تغابن، آیه ۱۶)، خاشعان(حج، آیات ۳۴ و ۳۵)، رهایی از مشکلات و رسیدن به آسانی در امور زندگی(لیل، آیات ۶ و ۵)، رفع مشکلات اقتصادی مردم دنیوی و اخروی(انفال، آیات ۳ و ۲)، مغفرت و فضل صالح (انفال، آیه ۳۰)، برخورداری از برکت (بقره، آیه ۲۷۲)، تقرب به خدا(توبه، آیه ۹۹)، تزکیه نفس(لیل، آیات ۱۷ تا ۲۰)، رحمت رحیمی خاص خدا(توبه، آیه ۹۹)، محبت

انفاق مقبول مانند هرس کردن شاخه‌های اضافی درخت است که موجب افزایش کمی و کیفی محصول است. این‌گونه است که هر دانه‌ای فراتر و بیشتر از هفتصد دانه می‌شود. پیامبر خدا می‌فرماید: هر که یک درهم در راه خدا بدهد، خداوند برایش هفتصد ثواب می‌نویسد.

خدا (آل عمران، آیه ۱۳۴)، هدایت خاص الهی- (بقره، آیات ۴ و ۵) بی‌گمان اتفاق‌کنندگان از پاداش دنیوی و اخروی خاص الهی برخوردار می‌شوند که شامل اموری چون: بهشت جاوان(آل عمران، آیات ۱۳۴ تا ۱۳۶)، رزق کریم دنیوی و اخروی(انفال، آیات ۳ و ۲)، مغفرت و فضل صالح خدا(بقره، آیات ۲۶۷ و ۲۶۸)، نبل به درجات عالی در نزد خدا(انفال، آیات ۳ و ۴)، مقام مؤمنان حقیقی در پیشگاه خدا(همان)، مقام رضا(انفال، آیات ۱۸ تا ۲۱)، رهایی از خوارگی و حزن دنیوی و اخروی(بقره، آیات ۲۶۲ و ۲۷۴)، برخورداری از تجلیات اسب غفور و شکور(فاطر، آیات ۲۹ و ۳۰) و مانند آنها است.

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) درباره تأثیر انفاق مقبول در رهایی از خوف و حزن قیامتی می‌فرماید: اَرْضُ الْقِبْلَةِ نَارٌ مَا خَلَّا ظِلَّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ نُظْلَةٌ، سرزمین

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

رَویِہ مَعصومان(ع) این‌گونه بود که از دوست‌داشتنی‌های خود می‌دادند؛ چنان‌که در روایت است: امام صادق(ع) شکر صدقه می‌داد. به ایشان عرض شد: آیا شکر صدقه می‌دهید؟ فرمود: آری، شکر را از هر چیز دیگری بیشتر دوست دارم و از این رو خوش دارم آنچه را بیشتر دوست دارم صدقه دهم.

قیامت سراسر آتش (گرما) است، مگر سایه مؤمن؛ زیرا که صدقه‌اش بر او سایه می‌افتد.(میزان الحکمه، ج ۱۲؛ ذیل واژه انفاق) پیامبر خدا در جایی دیگر می‌فرماید: کُلَّمَا مَكَلَّمٌ رَبَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ لَیْسَ بِنَبَئَةٍ وَ بِنَبَئَةِ رَجُلَانِ، فِیَنْظُرُ أَمَلُهُمَا فَا یَجِدُ إِلَهاً مَا قَدَّمَ، وَ یَنْظُرُ عَنِ یَمِینِهِ فَا یَجِدُ إِلَهاً مَا قَدَّمَ، ثُمَّ یَنْظُرُ عَنِ سِیَارِهِ فَاذَا هُوَ بِالنَّارِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمَرَةٍ، فَإِنَّ أَم

بی‌گمان کسی که از زیادی مال خویش انفاق نمی‌کند، روزی می‌رسد که حسرت می‌خورد تا دمی بازگردد و انفاق کند و صدقه دهد(منافقون، آیات ۱۰ و ۱۱) بنابراین، زیرک و زرنگ کسی است که خود خورد و به دیگری از زیادت مال خویش بدهد؛چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع)می‌فرماید: طُوبی لِمَنْ أَنْقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ کَلَامِهِ؛ خوشا کسی که زیادی مال خویش را انفاق کند و جلو زبانی‌گوید خود را بگیرد.(میزان الحکمه، ج ۱۲؛ ذیل واژه انفاق) اتفاقاتی که از سوی مؤمنان حقیقی در راه رضای خدا انجام می‌شود، بیانگر صداقت آنان در دین و ایمان است. این‌گونه است که چنین اتفاقات صادقانه رشدی طمعها دارد که بیان شده امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: اَلصَّدَقَةُ نَفْسُ عِبْدِ اللَّهِ ، صدقه، نزد خداوند بارور می‌شود.(میزان الحکمه، ج ۱۲؛ ذیل واژه انفاق)

از نظر قرآن، هر عمل عبادی از جمله اتفاق اگر فاقد حسن فاعلی (نیت خالص و صادقانه) نباشد، هرچند که صحیح باشد، ولی مقبول نیست و آثار و پاداش‌های عمل صالح برای شخص مترتب نخواهد شد.

انفاق صحیح و انفاق مقبول

فرشته محیطی

یَجِدُ أَحَدُكُمْ فِیْکَلِمَةٍ طَیِّبَةٍ؛ هر یک از شما در روز قیامت با پروردگارش سخن می‌گوید و میان او و خدا هیچ واسطه و مترجمی نیست. پس، روبه‌روی خود را می‌نگرد و جز آنچه پیش فرستاده است چیزی نمی‌یابد، سمت راست خود را می‌نگرد جز آنچه پیش فرستاده چیزی نمی‌یابد. سپس سمت چپ خود را می‌نگرد ناگاه آتش را می‌بیند. بنابراین، اگر شده با صدقه دادن! نصف خرمایی بود که از آتش برهاندی و اگر کسی از شما همان را هم نیافت، با سخنی خوش و پسندیده این کار را بکند(مستدرک

الوسائل: ج ۷ ص ۱۶۷)

انفاق مقبول مانندهرس کردن شاخه‌های اضافی درخت است که موجب افزایش کمی و کیفی محصول است. این‌گونه است که هر دانه‌ای فراتر و بیشتر از هفتصد دانه می‌شود.(بقره، آیه ۲۶۱) پیامبر خدا می‌فرماید: مَنْ أَعْطَى دِرْهَمًا فِی سَبِيلِ اللَّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِیْنَةَ خَسَنَةٍ؛ هر که یک درهم در راه خدا بدهد، خداوند برایش هفتصد ثواب می‌نویسد.(میزان الحکمه، ج ۱۲؛ ذیل واژه انفاق)

براساس آموزه‌های قرآنی، انفاق در راه خدا به معنای «خیر» است که انسان در نزد خدا برای خویش ذخیره کرده و رتوشه اخروی بسیار مهم برای او به شمار می‌رود.(مزمّل، آیه ۲۰؛ بقره، آیه ۲۵۴؛ ابراهیم، آیه ۳۱) امام علی(ع) می‌فرماید: إِنَّ إِنْقَافَ هَذَا الْمَالِ فِی طَاعَةِ اللَّهِ عَظْمُةٌ، نِعْمَةٌ، وَ إِنْ إِنْقَافَ فِی مَعَاصِیهِ عَظْمُةٌ مَحَنَةٌ، بَرَأْسَتِی که هزینه کردن این مال در راه طاعت خدا بزرگ‌ترین نعمت است و خرج کردن آن در راه معاصی او بزرگ‌ترین محنت و رنج. (میزان الحکمه، ج ۱۲؛ ذیل واژه انفاق) نفاق برای غیرخدا در راه معصیت چیزی برای اتفاق‌کننده جز حسرت(منافقون، آیه ۱۰)، سرزنش(نجم، آیات ۲۳ و ۲۴)، محرومیت از لطف خدا(توبه، آیه ۶۷) و محرومیت از یاری خدا(بقره، آیه ۲۷۰؛ قصص، آیات ۷۶ تا ۸۱) و مانند آنها به دنبال ندارد.

اصولاً کسی که نسبت به معامله با خدا ایمان داشته باشد، هیچ تردیدی در صدقه و انفاق نخواهد داشت و با خدا معامله می‌کند و انفاق می‌نماید؛ چنان‌که امام علی(ع) می‌فرماید: مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْقِ جَاذَ بِالْعَطِیَةِ؛ هر که به عوض دادن خدا یقین داشته باشد، بخشنده‌گی می‌کند.(میزان الحکمه، ج ۱۲؛ ذیل واژه انفاق) ایشان در جایی دیگر فرمود: رَبُّ سَلَفَ عَادَ خَلْفَهُ؛ بسی پیش فرستاده شده‌ای که عوض باز آید.(میزان الحکمه، ج ۱۲؛ ذیل واژه انفاق)

براساس آموزه‌های قرآنی، فقیر نیز باید با خدا معامله کند؛ زیرا اگر یک دانه هفتصد دانه با انفاق افزایش می‌یابد، فقیر می‌تواند این‌گونه با همان اندک مال خویش خود را به دارایی برساند و از فقر رهایی یابد.

پیامبر خدا(ص) فرموده است: ثَلَاثَةٌ مِنْ خَلَاقِ الْإِیْمَانِ: الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ، وَ إِصْفَاكُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَ بَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ؛ سه چیز از حقیقت‌های ایمان است: انفاق کردن در حال تنگدستی، انصاف به خرج دادن با مردم و دانش بخشی به طالب دانش(میزان الحکمه، ج ۱۲؛ذیل واژه انفاق)

انفاق از دوست‌داشتنی‌ها

براساس آموزه‌های وحیانی چیزی مورد قبول است که محبوب و مقبول انسان باشد؛ بنابراین، جنس نامرغوب و غیرمقبول در انفاق در راه خدا بیپهوده است؛ چنان‌که امام صادق(ع) می‌فرماید: کَانَ أَهْلُ الْمَدِیْنَةِ یَأْتُونَ بِصَدَقَةِ الْفُطْرِ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ فِیْهِ عَذَقٌ، یَسْتُمِی الْجَعْرَدُ، وَ عَقَقُ یَسْتُمِی مَعَارِفَ، کَانَ أَكْثَرُ عَطِیْمٍ نَوَاحِمًا، رَفِیقٌ لِجَاهِلِهِ فِی طَعْمِهَا مَرَّارَةً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) لِلْخَارِصِ: لَا تُخْرِصْ عَلَیْهِمْ هَذِیْنِ اللَّوْثِیْنِ لَعَلَّهِنَّ یَسْتَحْیَوْنِ لَا یَأْتُونَ بِهَمَّا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنْ طَبَائِعِ مَا كَسَبْتُمْ»-إلى قولِهِ: تَتَفَقَّحُونَ؛ «مردم مدینه زکات فطر را به مسجد رسول خدا می‌آوردند. مردن بر این آنها خوشه‌های خرمایی به نام جعرد (خرمای خشک ریز) و خوشه‌هایی به نام معارفه نیز وجود داشت. این دو نوع خرما هسته‌درشت و کم گوشت و اندکی تلخ‌مزه بودند. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به حرّار فرمود: این دو نوع خرما را برای آنان ازربای مکن تا بلکه حیات بکشند و با اینها نیاورند. پس، خداوند این آیه را نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده‌اید انفاق کنید…».(تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۵۰)

اصولاً رویه معصومان(ع) این‌گونه بود که از دوست‌داشتنی‌های خود می‌دادند؛ چنان‌که در روایت است: وَ قَدْ قِیلَ لِلإِمَامِ الْعَاقِلِ(ع)، وَ کَانَ یَصْدُقُ بِالْشُّكْرِ، أَنْ تَتَصَدَّقَ بِالْشُّكْرِ؟! نَعَمْ، إِنَّ لَیْسَ شَیْءٌ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْهُ، فَأَنَا أَحَبُّ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِأَحَبِّ الْأَشْیَاءِ إِلَیَّ، امام صادق(ع) شکر صدقه می‌داد. به ایشان عرض شد: آیا شکر صدقه می‌دهید؟ فرمود: آری، شکر را از هر چیز دیگری بیشتر دوست دارم و از این رو خوش دارم آنچه را بیش‌تر دوست دارم صدقه دهم.(میزان الحکمه، ج ۱۲؛ذیل واژه انفاق)

همچنین در روایت است: کَانَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا إِذَا أَكَلَ أَسْنَى بِضَخْفَةٍ قَتَوْعُجَ یَقْرُبُ مَادْنِیْهِ، فِیَعْمِدُ إِلَى أَطْیَبِ الطَّعَامِ مِمَّا یُؤْتِیْهِ بِه فِیَأْخُذُ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ شِیْئًا یَضِغُ فِی تِلْكَ الصَّخْفَةِ ثُمَّ یَأْمُرُ بِهَا الْمَسَاكِیْنِ، ثُمَّ یَتْلُو هَذِهِ الْآیَةَ «فَلَا أَقْسَمُ بِالْعَفْیَةِ، قَالَ: ثُمَّ عَلِمَ أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَیْسَ کُلِّ إِنْسَانٍ یَقْبَلُ عِزَّتِی رَغْبَةً فِیَعْمَلُ لَهَا سَبِیلَی إِلَى الْجَنَّةِ» امام ابو الحسن الرضاع) هرگاه غذا می‌خورد، قدحی برایش می‌آوردند و کُتِر سفرای می‌گذاشتند و حضرت از بهترین غذاهایی که برایش می‌آوردند مقداری برمی‌داشت و در آن قدح می‌گذاشت و سپس دستور می‌داد آن را به مستمندان بدهند و آنگاه این آیه را تلاوت می‌کرد: «تواصت به گردنه

اصولاً کسی که نسبت به معامله با خدا ایمان داشته باشد، هیچ تردیدی در صدقه و انفاق نخواهد داشت و با خدا معامله می‌کند و انفاق می‌نماید؛ چنان‌که امام علی(ع) می‌فرماید: هر که به عوض دادن خدا یقین داشته باشد، بخشنده‌گی می‌کند.

پانده؛ سپس فرمود: خداوند عَزَّ وَ جَلَّ می‌دانست که هر انسانی توانایی آزاد کردن بنده (فک رقیه) را ندارد، از این‌رو راه اهای دیگری مانند اطعام برای! رسیدن به بهشت برای آنان قرار دارد.(میزان الحکمه، ج ۱۲؛ ذیل واژه انفاق)

امام باقر(ع) در پاسخ به سؤال از آیه «و لا تَتِمُّوا الْخَبِیْثَ مِنْهُ تَتَفَقَّحُوا وَ دَرِ بِی نَایَابُ أَنْ تَزِیْدَ مِنْهُ أَنْ أَنْقَافَ کُنِید»- فرمود: کَانَ النَّاسُ حِیْنَ أَسْلَمُوا عِنْدَهُمْ مَكْسَبٌ مِنْ الرِّثَا وَ مِنْ أَمْوَالِ خِیْبَتِهِ، فَكَانَ الرَّجُلُ یَتَعَمَّدُهَا مِنْ بَیْنِ مَالِهِ فِیَتَصَدَّقُ بِهَا، فِیَنْهَافُهَا اللَّهُ- عَسَنَ ذَلِك، وَ إِنْ الصَّدَقَةَ لَا تَصْلُغُ إِلَّا بِمِ کَسْبٍ طَیِّبٍ؛ مردم زمانی که اسلام آوردند درآمدهایی از ربا و اموال خرمای در اختیار داشتند و اقراذ به سباحت این درآمدها در بین درایی‌های خود می‌فقتند و آنها را صدقه می‌دادند، اما خداوند آنان را از این کار نهی فرمود؛ چراکه صدقه دادن جز از درآمد پاک و حلال درست نیست(تفسیر عیاشی:ج ۱ ص ۱۴۹)

فساد روابط اجتماعی: جامعه‌ای که در آن، ارزش افراد نه بر اساس اخلاقی و توانایی، بلکه بر اساس تبار یا زبان یا رنگ تعیین شود، به‌زودی به کینه، تبعیض، جنگ و فرسایش اجتماعی دچار خواهد شد؛ انسان که ابلیس پس از برتری‌طلبی و تکبر، به فریب دادن چنان‌که آسیب رساندن به او همت گماشت. تحریف دین و ایمان: نژادپرستی مذهبی، یعنی باور به برتری قوم یا ملت خاص نزد خدا، تحریف آشکار توحیداست. بسیاری از فرقه‌های منحرف و گروه‌های افراطی، از این تفکر تغذیه کرده‌اند. غفلت از دشمن واقعی: ابلیس با نژادپرستی، بشر را به نزاع با یکدیگر می‌اندازد تا از یاد ببرند که دشمن اصلی کیست. کسی که خود را از دیگری برتر می‌پندارد، از خودسازی غافل و به ابلیس نزدیک‌تر است تا از خدا. **خود را از بیماری ابلیس نجات دهید**

آیا می‌توان گفت ابلیس نخستین نژادپرست تاریخ است؟ آری! اگر نژادپرستی را نه صرفاً خصوصت با یک نژاد خاص، بلکه اعتقاد به برتری ذاتی خود بر دیگری به‌دلیل تفاوت‌های طبیعی بدانی؛ ابلیس با این تفکر، را را برای هزاران ظلم و تحقیر بنیان زد.

هرگاه در دل ما اندک نشانه‌ای از این تفکر پیدا شد -خواه در قالب نگاه تحقیرآمیز به دیگری، خواه در توجیه ظلم به اقلیتی خاص- باید با یادآوری سرنوشت ابلیس، به خود هشدار دهیم. اسلام به ما آموخته است که ملاک کرامت، تقواست؛ و تنها معیار برتری، فضیلت اخلاقی و عبودیت حقیقی است، نه رنگ و خاک و قوم و زبان. پس اگر می‌خواهیم از راه راه فاصله بگیریم، باید به جای تکیه بر «جنس، زبان، قومیت و نژاد»، بر «درست زیستن» تمرکز کنیم. **بی‌نوشت‌ها:** ۱. ص، ۷۹۶ ای ۱۲. ۲. حجرات، آیه ۱۳. ۳. مجلسی، محمدباقر، بحرالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۳۴۸.

*** میثم شادپور**

صفحه ۷

شنبه ۱۷ خرداد ۱۴۰۴

۱۱ ذی‌الحجه ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۸۷۵



چراغ راه

بهترین زینت انسان

قال النبی(ص): «حسن زینة الرجل، السکينة مع الایمان». پیامبر اکرم(ص) فرمود: بهترین زینت انسان، آرامش همراه با ایمان است.^(۱)

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴ ص ۴۰۳.



حکایت خوابان

لزوم آراستن نفس به اوصاف پرهیز کاران

امام علی(ع) در مقام بیان اوصاف پرهیزکاران می‌فرماید: «از نشانه‌های پرهیزکاران این است که ... در دینداری نیرومندند، نرمخو و دوراندیش هستند، و ایمانی سرشار از یقین دارند. در دانش‌اندوزی حریص بوده و با داشتن دانش، پربایردند. در توانگری نیز میانه‌رو بوده و در عبادت، فروتن و در تهیدستی آراسته هستند.»^(۱)

امام سجّاد(ع) در بخشی از دعای مکارم(الاخلاق) می‌فرماید: «بارخدا!ا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به زینت شایستگی آراسته فرما، و زیور بر پرهیزکاران را به من بپوشان.»^(۲)

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۱۹۳

۲- صحیفه سجّادیه، دعای بیستم.



پرسش و پاسخ

آراستگی و تفاوت آن با تجمل‌گرایی (۱)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام آراستگی مؤمن یک ارزش به حساب آمده از طرفی تجمل‌گرایی به عنوان یک ضد ارزش برای مؤمنان مطرح شده و ترغیب شیطان هم برای اغوای نندگان، زینت دادن اعمال آنها می‌باشد، تفاوت میان آنها چیست و چگونه می‌توان مرزبندی این وجوه متعارض را تمییز داد؟ پاسخ:

مفهوم آراستگی

آراستن یعنی زینت دادن. آراستن زینت دادن با افزایش است در مقابل پیراستن که با کاهش همراه است. آراستن به معنای دیگر همچون: نظم دادن، ترتیب دادن، آماده کردن و هماهنگ کردن نیز آمده است. در این صورت شخص با چیز آراسته عبارت است از: زینت آماده شده، منظم و مرتب (فرهنگ معین، ج ۱، ص ۳۹)

جایگاه و اهمیت آراستگی

آراستگی در فطرت زیبادوستی انسان ریشه دارد، زیرا آدمی زیبایی را دوست دارد، آن را می‌پسندد و به سوی آن جذب و کشیده می‌شود. پس به حکم همین کشش درونی است که آراستگی را انتخاب می‌کند چون آراستگی در واقع می‌تواند همان جلوه‌گر زیبایی‌ها باشد. هنگامی که انسان زیبا و آراسته باشد خود را با جهان هستی هماهنگ می‌یابد، زیرا جهان هستی زیبا و آراسته است. خداوند جمیل، جهان هستی را بر آن نقش و نگار آفریده و این زیبایی و آراستگی را در برابر نگاه آدمی نهاده است. بنابراین باید گفت زیبایی حقیقی است که انسان آن را می‌جوید و به سوی آن کشیده می‌شود.

حقیقت زیبایی

تعریف حقیقت زیبایی با جنس و فصل خاصی کار دشواری است، ولی انسانی که زیبایی را دوست دارد و حقیقت آن را با فطرت خود به وضوح درک و لمس می‌کند، هر چگا که در این نظام هستی، نظم و هماهنگی و تناسب میان اجزای یک مجموعه را ببیند و لمس کند، او را در بدو امر به تحسین آن مجموعه هدفمند و هماهنگ وامی‌دارد و در هر مرحله بالاتر به تحسین آفریننده آن برمی‌انگیزد. آری چنین تناسب، نظم و هماهنگی در همه جای جهان هستی دیده می‌شود. بنابراین آراستگی که نتیجه فعل الهی است، زیبایی و پرتیای به طبیعت بخشیده است. انسان نیز به حکم آنکه آفریده همان موجود زیبا است، دوست دارد و وسیله زینت‌ها و زیورهای، نیای درون و بیرون خویش را بیاریارد. خلقت او همانند همه مظاهر جهان هستی زیبا و آراسته است، و چون موجودی دارای اختیار و انتخابگری است، دوست دارد به کمک زینت‌ها و زیورها خود و محیط اطورش را بیاریارد. زیرا او خود آراسته‌است و از آراستگی و زیبایی لذت می‌برد. لذا آراستن و آراستگی و زیبایی و انسان آراسته حقایقی هستند که با هم ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارند.

گستره آراستگی

گستره آراستگی در آداب فردی و اجتماعی، یک اصل مهم به شمار می‌رود و هماهنگ شدن با نظام هستی و عالم طبیعت است. انسان همان‌گونه که موظف است در بعد فردی، تمامی شاخص‌های آراستگی را از فرق سر تا نوک پا رعایت کند و خود را همراه با آراستگی طبیعت بیاریارد، همین‌طور هم تکلیف دارد جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کند، وجوه مختلف زیبایی و آراستگی را در آن پیاده کند و جامعه‌ای زیبا و آراسته بسازد.

انواع آراستگی

آراستگی و زیبایی انسان به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- آراستگی ظاهری ۲- آراستگی باطنی.

اسلام و آموزه‌های وحیانی آن به عنوان یک دین کامل و جامع، همان‌گونه که به آراستگی باطن انسان توجه دارد، همسنگ آن به آراستگی ظاهری در جامعه اسلامی نیز توجه و عنایت نشان داده است.

۱-آراستگی ظاهری

یک انسان مسلمان وظیفه دارد، به آراستگی و زیبایی ظاهر خوش و محیط پیرامون‌اش توجه و عنایت خاص داشته باشد. این آراستگی ظاهری جلوه‌های گوناگونی دارد مانند آراستگی زن برای شهر و شوهر برای زن، آراستگی برای عبادت حضرت حق و آراستگی ظاهر فردی و محیط زندگی. آراستگی ظاهری از آداب فردی به‌شمار می‌رود ولی در آن توجه به اطرافیان و محیط اجتماعی نیز نهفته است. زیرا یک فرد مسلمان باید به احساسات و انتظارات اطرافیان و شرایط محیطی خود توجه داشته باشد. شاید بتوان گفت، به آراسته بودن در مقابل دیگران، یکی از حقوق اجتماعی طرف مقابل است. براساس همین اصل پیامبر گرامی اسلام(ص) به مسلمانان سفارش می‌کرد، هنگام دیدار با دیگران، خود را بیاریابید. این آراستگی ظاهر چنان ارزشمند است که برنامه ثابت سیره عملی پیامبر اکرم(ص) بود و شخصیت ظاهری آن حضرت همواره آراسته، معطر و زیبا بود.

(ادامه دارد)



سلوک عارفانه

زینت بودن جلوه‌های مخلوقات در این دنیا

قرآن با بیان اینکه دنیا را به عنوان اینکه غایت آمال و منتهای آرزو باشد، قابل و لایق برای بشر نمی‌داند، در عین حال نمی‌گوید که موجودات و مخلوقات از آسمان و زمین و کوه و دریا و صحرا و نبات و حیوان و انسان با همه نظاماتی که دارند و گردش‌ها برای حرکت‌ها که می‌کنند زشت است؛ غلط است، باطل است، برعکس این نظام را نظام راستین و حق می‌داند.^(۱)

۱- بیست گفتار، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۶۸.